

نقدی بر محکومیت امدادگران به مسئولیت مدنی

(حکومت قاعده احسان بر اتلاف)

سیدحسن وحدتی شبیری*

حسین عبدالحمید**

چکیده

نجات جان مصدومان در حوادث مصداق بارز احسان است، اما اتلاف در ایراد زیان مقتضی ضمان است؛ بنابراین، برخی مصادیق این دو قاعده در مسئولیت امدادگران به‌ظاهر متعارض یا متزاحم‌اند. در رفع این تهافت ممکن است چنین به‌نظر برسد که رابطه عموم و خصوص من‌وجه دو قاعده تساقط هر دو در وجه مشترک و رجوع به ادله عام و مطلق لزوم جبران و ضمان می‌گردد. با این وصف، این نگرش قابل نقد است، بنابراین قاعده احسان به‌خصوص در موارد ضرورت امداد می‌تواند حاکی از محکومیت آن بر قواعد دال بر ضمان باشد و بدین ترتیب، رفع خلأهای قانونی برای تضمین معافیت امدادگران از مسئولیت در موارد احسان ایشان در موارد منتهی به اتلاف انفس یا اموال امدادجویان ضروری است. دیدگاه برخی از نظام‌های حقوقی دیگر هم‌چون انگلستان بیان‌گر نوعی ضرورت اجتماعی در جهان امروز برای تأمین معافیت از مسئولیت امدادگران در چنین مواردی است و در نتیجه، آموزه مناسب به‌منظور وضع قوانین لازم در این حوزه نیز برای رفع ابهام یا خلأهای موجود در قالب حکم اولیه متأثر از قاعده احسان یا ثانویه متأثر از ضرورت اجتماعی امروز پیش‌نهاد شود.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت امدادگران، قاعده احسان، قاعده اتلاف، محکومیت امدادگران.

* دکترای حقوق خصوصی، رئیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی و هیئت علمی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)،

Vahdati11@gmail.com، Daftar.razavi@gmail.com

** حقوق خصوصی، دانشگاه قم، h.abdolhamid60@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

۱. مقدمه

مسئولیت مدنی را می‌توان الزام و تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده دانست. خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود او باشد یا از فعالیت او ناشی شده باشد. بنابراین، در هر موردی که شخص ناچار از جبران خسارت دیگری در مقابل زیان دیده باشد مسئولیت مدنی وجود دارد (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲: ۶۴۲).

بدون شک، اهمال در پاسخ به پرسش‌های بنیادین در زمینه مسئولیت امدادگران زمینه را برای اقدام لازم در صورت بروز حوادث مهم سلب کرده است و موجبات حصول مسئولیت برای موظفان امر و نیز اشخاصی که حتی گاهی بدون وظیفه و از باب احسان اقدام به امداد کرده‌اند فراهم خواهد کرد و این خلاف انصاف به نظر می‌رسد. یکی از این پرسش‌ها این است که در صورت احسان از سوی امدادگران چنانچه صدماتی بیش‌تر به فرد مصدوم وارد شود، حکم این خسارات چه خواهد بود؟ به‌طور کلی، این‌گونه مطرح می‌شود که در مورد ایجاد مسئولیت مدنی و ضمان قهری اسباب و عواملی وجود دارد که در فقه از آن‌ها به «موجبات ضمان قهری» یاد می‌شود. هم‌چنین، برای جلوگیری از ایجاد مسئولیت مدنی و سقوط ضمان قهری برای کسی که شرایط ضمان برای او فراهم شده باشد اسباب و مواردی وجود دارد که از آن‌ها به «مسقطات ضمان قهری» تعبیر می‌گردد. یکی از مسقطات ضمان قهری احسان است، بدین معنا که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و احسان به دیگران موجب ورود ضرر به آن‌ها شود عمل او تعهدآور نیست. مثلاً، چنانچه شخصی ببیند که فردی در آتش افتاده و می‌سوزد و برای حفظ جان و دفع خطر از او مجبور شود لباس او را پاره کند، در این صورت، آن فرد ضامن قیمت لباس نخواهد بود؛ زیرا پاره‌کننده لباس در چنین وضعیتی قصد احسان و خدمت به صاحب لباس داشته و قصد دفع ضرر از او را داشته است. مباحث مربوط به احسان و مسقط‌بودن آن در فقه ذیل عنوان «قاعدۀ احسان» مطرح می‌گردد (لطفی ۱۳۷۹: ۴۱).

۲. لزوم حمایت حقوقی از امدادگران

برخی حقوق‌دانان (اسکینی ۱۳۶۷) بر این باورند که اصول مسئولیت در حقوق ایران از یک‌طرف، تحت تأثیر شریعت و از طرف دیگر، تحت تأثیر سیستم‌های حقوقی دیگر مخصوصاً نظام سیویل لا قرار دارد. نویسندگان قانون مدنی اصول مسئولیت را بر مبنای فقه قرار داده‌اند و اصول اتلاف و تسبیت را برای جبران خسارت و مسئولیت بیان کرده‌اند.

باوجوداین، در قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۶۰ ش قانون‌گذار مسئولیت را بر مبنای تقصیر قرار داده است. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی بیان می‌دارد:

هر کس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارתי یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

در حقیقت، این قانون مبنای مسئولیت مندرج در قانون مدنی را تغییر داده و برخلاف مقررات اتلاف اصل مسئولیت را مطابق با نظام سیویل لا بر مبنای تقصیر و بی احتیاطی قرار داده است.

برخی دیگر (قائم مقام فراهانی ۱۳۷۸: ۱۶۱) بر این باورند که اصل مسئولیت در قانون مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است و به طور ضمنی مقررات مربوط به مسئولیت محض در قانون مدنی را بی اعتبار می‌کند و اصل تقصیر را به عنوان تنها مبنای مسئولیت به رسمیت شناخته است؛ بنابراین، در اتلاف مستقیم رابطه سببی میان متلف و تلف مال برای تحمیل مسئولیت کافی نیست. به همین علت، تأکید شده است که فقط تقصیر باید به عنوان شرط الزام آور مسئولیت بررسی شود و نتیجه می‌گیرند که بعد از تصویب این قانون مسئولیت مبتنی بر تقصیر قاعده انحصاری و اصلی در مسئولیت مدنی است و دیگر مسئولیت محض مبنای مسئولیت در مسئولیت مدنی نیست.

هم چنین برخی (زارع و مردانی ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۲۳) نیز با اصرار و تأکید بر مسئولیت شرعی ناشی از ایراد خسارت معتقدند با وجود این نظر به نظر می‌رسد که حقوق ایران همانند شریعت اسلام بنابر هر موضوع حقوقی مسئولیت را مبتنی بر تقصیر یا محض قرار داده است و نمی‌توان گفت مانند نظام سیویل لا تقصیر مبنای مسئولیت است. مطابق با قواعد کلی در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی اشخاص در زمانی مسئول هستند که تقصیری انجام داده باشند. با وجود این، مسئولیت محض هم چنین در قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی، و برخی قوانین خاص مثل بیمه مسئولیت اجباری برای وسایل موتوری پذیرفته شده است. در این باره، می‌توان اشاره کرد که قانون‌گذار مسئولیت محض را در قانون مجازات اسلامی و قوانین خاص و هم چنین اتلاف پذیرفته است. برای نمونه، مطابق با قوانین مسئولیت مدنی ناشی از مالکیت وسایل موتوری مسئولیت محض مبناست و مالک وسایل موتوری باید خسارت‌های وارده را جبران کند و نمی‌تواند مسئولیت خود را با اثبات

عدم تقصیر رفع کند. بنابراین نمی‌توان گفت که به موجب قانون مسئولیت مدنی مقررات مربوط به مسئولیت محض بی‌اعتبار شده‌اند. قانون‌گذار در برخی موارد مسئولیت محض را باتوجه به اوضاع و احوال جامعه و باتوجه به موضوع پذیرفته است.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که تعارض قواعد بیان‌گر مسئولیت و عدم مسئولیت امدادگران از مسائل مهم نیازمند پژوهش است؛ زیرا قواعد دسته نخست که بیان‌گر مسئولیت هستند قواعدی هم‌چون لاضرر، اتلاف، تسبیب، ضمان ید، و ضمان غرور از مهم‌ترین مبانی مسئولیت در فقه به‌شمار می‌روند. ماحصل این قواعد آن است که از دیدگاه اسلام هیچ ضرری نباید بدون جبران بماند (لاضرر و لاضرار فی‌السلام)، هرکس مال دیگری را تلف کند مسئول جبران آن است (من اتلف مال الغير فهو له ضامن)، هرکس بر مال دیگری مستولی شود، ضامن نقص و تلف آن است (علی الید ما اخذت حتی تودیته)، هرکس دیگری را به امری مغرور کند و از این راه زیانی به او برساند باید جبران خسارت کند (المغرور یرجع الی من غره)، و به‌طور کلی، آنچه از مبانی مسئولیت در حقوق اسلام استنباط می‌شود آن است که هیچ زیانی نباید بدون جبران باقی بماند (محقق داماد ۲۰۰۱: ۲۶-۴۰). همین که زیان وارد شده ناروا و قابل انتساب به فعل زیان‌بار شخصی باشد، از نظر فقه اسلامی، آن شخص مسئول جبران خسارت وارده به زیان‌دیده است. در این فرمول کلی فرقی نمی‌کند که عامل زیان شخص حقیقی باشد یا حقوقی، دولتی باشد یا غیردولتی، موضوع خسارت از اموال باشد یا از ابدان، عین باشد یا منفعت؛ همین که از نظر عرف بتوان اضرار ناروایی را به کسی نسبت داد، او ضامن جبران خسارت است. از سوی دیگر، قواعدی هم‌چون قاعده احسان نافی مسئولیت‌اند. البته بنابر فرمایش شیخ طوسی (ره) اختلاف فقها را می‌توان در این زمینه ملاحظه کرد (التبیان بی تا: ج ۵، ۲۷۹؛ الخلاف بی تا: ج ۲، ۵۴۳). گروهی از فقها اعتقاد دارند که قاعده احسان به موارد جلب منفعت اختصاص دارد و موارد دفع ضرر را شامل نمی‌شود، زیرا معنای متبادر از لفظ احسان جلی منفعت است، نه دفع ضرر و نیز لفظ احسان حاکی از مفهوم اثباتی است، نه سلبی که این معنی با جلب منفعت سازگاری دارد نه با دفع ضرر. گویا شیخ طوسی تمایل به این نظریه داشته است، چه این که در تعریف احسان آورده است: «الاحسان هو ایصال النفع الی الغير لیتنفع به مع تعریبه من وجوه القبح»؛ یعنی احسان به معنی منفعت‌رساندن به دیگری است، بدین منظور که از آن منتفع گردد، مشروط بر آن که از هرگونه زشتی مبرا باشد.

این اساس تحقیق و مطالعه در چنین تهافت‌هایی، ولو به شکل موجه جزئی، از حقوق مسئولیت مدنی از ضروریات خواهد بود و ارائه نتایج این مطالعه می‌تواند علاوه بر ثمرات

علمی به لحاظ عملی نیز در میزان آگاهی مریبان، مدیران، و سرپرستان امدادگر و نیز تماشاچیان و حاضران در صحنه‌های امداد و نجات از جنبه‌های حقوقی مفید واقع شود. نگارندگان در این تحقیق با نگرشی کتاب‌خانه‌ای و بر گزینش مکتب توصیفی - تحلیلی ممزوج با رویکرد استقرایی - قیاسی (ترکیبی) به تحلیل این مسئله می‌پردازند. راقمان این سطور هم‌چون برخی از استادان علوم انسانی بر آن‌اند که مطالعات علوم انسانی باید با نگاه صحیح و کامل به انسان و مختصات او از منظر عقل و وحی باشد و این نگاه بیان‌گر این است که احسان انسان‌های امدادگر باید موجب تحسین و نه تنبیه و تخریم و مسئولیت آن‌ها تلقی شود. بدین منظور، قسمت اول این مقاله به تبیین مختصر «ضرورت‌های مربوط به عرصه مسئولیت ناشی از امداد» در حقوق امروز اختصاص یافته و در قسمت دوم به تبیین قاعده احسان و ارکان آن و حکومت آن بر قاعده اتلاف پرداخته شده است و در نهایت، تطبیق و حل معضل تعارض یا تزامم بین دو قاعده احسان و اتلاف و تفوق و حکومت احسان بر اتلاف در وجه مشترک رابطه عموم و خصوص من وجه دو قاعده مدنظر خواهد بود.

۳. ضرورت‌های مربوط به مسئولیت حین امداد

مسئولیت امدادگران از چند وجه قابل بررسی است: نخست، مسئولیت ناشی از قرارداد یا قوانین خاص و دیگری، مسئولیت قهری ناشی از حوادث قهری و امدادگران به‌عنوان یکی از گروه‌های تحت‌حمایت کنوانسیون‌های ژنو. در حقوق بشردوستانه این گروه‌ها تا آن زمان که مشغول انجام وظایف امدادی باشند و وارد عملیات خصمانه علیه دشمن نگردند باید از حمایت‌های حقوقی کاملی از جمله برای مسئولیت‌های احتمالی بهره‌مند باشند.

هم‌چنین، این مسئله که آیا می‌توان دولت را مسئول خسارت‌های ناشی از امدادرسانی دانست یا خیر می‌تواند متأثر از قاعده احسان باشد و مسئولیت ناشی از فعل کارکنان امدادگر به لحاظ این‌که زیر نظر دولت یا نهادهای عمومی مشابه دولت هستند مسئولیت شناخته شده‌ای است که حتی در نظام‌های فاقد قواعد (مشابه قاعده احسان که در قسمت بعد تفصیل آن خواهد آمد) بعضاً پذیرفته شده است. برای نمونه، در حقوق فرانسه ماده ۱۳۸۴ ق.م فرانسه در بیان مصادیقی از مسئولیت ناشی از فعل غیر مقرر می‌دارد:

شخص نه تنها مسئول خسارات ناشی از عمل خود است، بلکه مسئول خسارات ناشی از عمل کسانی هم که وی پاسخ‌گوی آن‌ها می‌باشد یا مسئول خسارات ناشی از اشیای

تحت مراقبت خود نیز هست. باین وجود، کسی که کلاً یا جزئاً مال غیرمنقولی را در تصرف دارد، و در آن آتش‌سوزی رخ می‌دهد، درمقابل اشخاص ثالث مسئول نیست، مگر این‌که خسارت در اثر تقصیر وی یا تقصیر اشخاصی که وی مسئول آنهاست، باشد. این مقرر در مورد رابطه بین مالکین و مستأجرین که مشمول مواد ۱۷۳۳ و ۱۷۳۴ قانون مدنی می‌باشد، اعمال نمی‌گردد. پدر و مادر تا زمانی که اختیارات والدینی خویش را اعمال می‌کنند، متضامناً مسئول جبران خسارتی هستند که ناشی از اعمال کودکان آنهاست که با ایشان زندگی می‌کنند.^۱

مشابه این ماده در قانون ایران نیست. البته در ماده ۷ و ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی موارد قیاسی هست که قابل تأمل‌اند و البته، این را باید مدنظر داشت که منظور از این قاعده برای مسئول‌شناختن دولت به جای امدادگر نسبت به خسارت فعل غیر (امدادگر) دقیقاً چیست؛ زیرا حقوق مسئولیت مدنی در عین حال که به جبران کامل خسارات توجه دارد، از اخلاق نیز متأثر است. حال اگر به بهانه «قاعده» بودن مسئولیت ناشی از عمل غیر و به بهانه جبران کامل خسارات زیان‌دیده نتایج عمل فاعل فعل زیان‌بار بر دیگری بار گردد، امنیت حقوقی از جامعه رخت برمی‌بندد. بنابراین قاعده باید دارای مفهوم خاصی باشد. مفهوم قاعده کلی مسئولیت ناشی از فعل غیر که در رأی ۱۹۹۱ مطرح شده، این است که هر جا حقوق به شخص اقتدار دهد تا از شخصی مراقبت کند یا فعالیت دیگری را هدایت و کنترل کند مسئول خساراتی است که از فعل شخص تحت مراقبت یا کنترل وارد شده است، حتی اگر در قانون به عنوان مصداق ذکر نشده باشد (Malaurie Aynes 2002: 79). بنابراین منظور از این قاعده این نیست که بدون ضابطه بتوان مسئولیت خطای شخصی را بر دیگری تحمیل کرد.

۴. قاعده احسان در حقوق موضوعه

برای تبیین قاعده احسان و ارکان آن و حکومت آن بر قاعده اتلاف در حقوق ایران نخست باید اعتبار قاعده احسان در قوانین و فقه بررسی شود و پس از پذیرش اصل اعتبار آن ارکان این قاعده تحلیل گردد تا بتوان تعارض احتمالی آن را با برخی قواعد دیگر مورد ملاحظه و تحقیق قرار داد.

قاعده احسان جز در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به صراحت ملاحظه نمی‌شود و در ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز صرفاً این گونه آمده است:

هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض، یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی ضامن نیست.

روشن است که منظور از عدم ضمانت مسئولیت مدنی است (بهرامی ۱۳۹۵: ۱۵۶). در ماده ۱۵۲ این قانون آمده است:

هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله، یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست، مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.

وفق این مواد قانونی جنبه کیفری اعمال امدادگران مرتفع شده است، یعنی امدادگر را نمی‌توان به علت ایراد ضرر و زیان به مال یا اموال مصدوم یا مصدومان مجرم تلقی کرد و مجازات کرد. این امر در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز آمده بود و تبصره این ماده اشعار می‌داشت: «دیه و ضمانت مالی از حکم این ماده مستثنی است». امری که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیده نمی‌شود و حذف آن مورد انتقاد برخی از حقوق‌دانان قرار گرفته است (بهرامی ۱۳۹۵: ۲۹۰) و شاید به معنای پذیرش عدم ضمانت امدادگران بر اساس قواعد فقهی «احسان» و «ضرورت» باشد یا به علت جدایی قوانین کیفری از قوانین حقوقی ذکر نشده است (حیاتی ۱۳۹۲: ۱۹۰)؛ اما قاعده احسان با وجود نظر برخی (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۶۰) نافی حکم وضعی نیست و فقط رافع حکم تکلیفی است (خویی ۱۳۷۹: ۲۷۰؛ یزدی بی تا: ۱۲۰). در واقع، اگر کسی از روی احسان و برای کمک به دیگری مضطر به ضرر ثالثی شود، جبران زیان ثالث برعهده کسی است که محسن برای کمک به او اضراً به ثالث ضرر زده است، مگر آن که عمل محسن بیش از حد اضطرار موجود باشد، یا بین دو ضرر محسن ضرر کم‌تر را انتخاب نکند (ره‌پیک ۱۳۹۵: ۱۳۹۵). در این صورت، شخص محسن مسئول زیان ناشی از فعل ارتكابی است.

اگر شخص برای دفع ضرر از جامعه به اموال خصوصی افراد ضرر وارد کند، این نوع اضطرار به اضطرار عمومی موسوم است و در این حالت شخصی مانند امدادگر نسبت به منافع جامعه محسن است، اما مسئله این است که آیا در این وضع ضمانت به طور کلی منتفی است یا برعهده دولت قرار می‌گیرد؟ با توجه به قوانین مجموعه کنونی دولت در اقدامات حاکمیتی خود مسئولیتی نخواهد داشت و در چنین فرضی مسئول نیست. اما لایحه‌ای در

مجلس شورای اسلامی طرح شده است با عنوان «مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی» که دولت را مسئول خسارت‌های ناشی از اعمال حاکمیتی و تصدی گرایانه دولت می‌داند (صفایی ۱۳۸۵: ۱۷). در ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی نیز این مسئولیت منوط به استناد تقصیر به دستگاه‌های مسئول یا امدادگر پذیرفته شده است.

این قاعده در متون حقوقی نیز قابل ملاحظه است و معتبر نیز است (حائری شاه‌یاغ ۱۳۸۲: ۲۸۵-۲۸۶؛ امامی ۱۳۷۷: ۳۵۴؛ کاتوزیان ۱۳۷۴: ۱۷۱).

برخی از حقوق‌دانان مفاد ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران را از مصادیق قاعده احسان دانسته‌اند؛ چنان‌که کاتوزیان در این باره می‌نویسد: از شرایطی که ماده ۳۰۶ ق.م.ب.ا برای امکان رجوع مدیر فضولی به مالک معین کرده و از اصل عدم ولایت بر دیگران برمی‌آید، این است که مدیر در صورتی می‌تواند مخارجی را که برای اداره اموال مالک هزینه کرده است مطالبه نماید که به قصد احسان و یاری او اقدام کرده باشد، یعنی به عنوان تصدی به امور حسبی به اداره مال بدون سرپرست غایب یا محجور پرداخته باشد. جزای چنین احسانی را جز به احسان نمی‌توان داد، وگرنه هیچ‌کس حق دخالت در امور دیگران را ندارد، هر چند برای آنان مفید باشد. بنابراین، شرایط تحقیق نهاد حقوقی اداره فضولی اموال غیر دو شرط اصلی است؛ یکی، دخالت فضولی و دوم، قصد احسان یا قصد اداره مال برای دیگران. قصد احسان یا به تعبیر روشن‌تر قصد اداره به حساب آمده و برای مالک عامل روانی است که آن را از استیلای نامشروع خارج کرده و در زمره اعمال مباح و محترم درمی‌آورد (کاتوزیان ۱۳۷۴: ۵۲۱).

باین وصف، این نظر خالی از ایراد و اشکال نیست، زیرا فرض ذیل ماده ۳۰۶ قانون مدنی از مصادیق قاعده احسان نیست؛ زیرا در نتیجه فرض مزبور چنانچه در موردی عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر به صاحب مال باشد و شخص با این فرض دخالتی کرده باشد که به واسطه آن متحمل مخارجی گردد، صاحب مال ضامن پرداخت این مخارج خواهد بود؛ در حالی که گفته شد که احسان از مسقطات ضمان است نه این‌که مخارجی را که متحمل شده طلب‌کار است. به عبارت دیگر، قاعده احسان مسقط ضمان است نه موجب آن (لطفی ۱۳۷۹: ۴۱).

۵. اعتبار قاعده احسان در فقه شیعه و اهل تسنن

قاعده احسان هم در تراث فقه شیعه و هم عامه قابل ملاحظه است و معتبر شناخته شده است. این قاعده از قواعد مسلم شرعی و فقهی است. اسناد معتبر شرعی بر اعتبار آن

دلالت دارد و فقیهان امامیه و غیر امامیه به طور گسترده از این قاعده بهره برده‌اند. برای نمونه، سید محمد حسن بجنوردی از فقیهان امامیه در اشاره به موقعیت قاعده می‌گوید: از ادله این اجماع است؛ زیرا فقیهان در متون فقهی و فتاوی‌ای خویش در اثبات عدم ضمان محسن به این قاعده تمسک می‌جویند، بدون این‌که هیچ‌بر این تمسک خرده گیرد (بجنوردی ۱۴۱۹ ق: ۱۳).

از منظر اهل تسنن نیز این قاعده معتبر است و موارد متعددی از استنادات فقه‌های عامه به این قاعده در عبارات ایشان قابل ملاحظه است که صرفاً در حد اجمال اشاره می‌شود (قرطبی ۱۴۰۵ ق: ج ۸، ۲۲۶؛ قرطبی ۱۴۰۵ ق: ج ۶؛ کاشانی ۱۴۰۹ ق: ابن نجیم حنفی ۱۴۱۸ ق). ابن حزم ظاهری (ابن حزم بی‌تا)، محمد بن شریب شافعی (خطیب ۱۳۷۷) و جمع کثیر دیگری از فقیهان اهل سنت نیز در حدی گسترده از این قانون بهره برده‌اند. محمد بن احمد قرطبی از مفسران و فقیهان عامه در بحث از آیه «ما علی المحسنین من سبیل» (توبه: ۹۱) به اقبال عموم فقیهان اهل سنت به این قاعده اشاره می‌کند.

از حیث مفاد لغوی، احسان مصدر باب افعال از ریشه «حسن» و در لغت به معنای نیکوکاری است و در فقه و حقوق به عمل عمومی یا ویژه برای مساعدت به غیر به قصد تبرع را احسان گویند. مقصود از این قاعده این است که هرگاه شخصی با نیت خدمت و نیکوکاری به دیگران موجب وارد شدن خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت‌آور نیست و شخص محسن ضامن شناخته نمی‌شود. بدون شک، نجات جان مصدوم یا مصدومان در حوادث جاده‌ای نمونه بارز احسان و نیکوکاری در حق مصدومان است و در محسن بودن و نیک بودن کار نجات‌گران در حین عملیات امداد و نجات شبیه‌ای وجود ندارد. علاوه بر عبارات فقها در این باب، مهم‌ترین دلیل عدم ضمان امدادگران با توجه به انجام کار در سایه منطقی و قانون آیات قرآن کریم است.

۶. ادله قرآنی قاعده احسان

الف) فراز آخر آیه ۹۱ سوره توبه که خداوند فرموده: «ما علی المحسنین من سبیل: بر نیکوکاران مؤاخذه‌ای نیست» (قرطبی ۱۴۰۵ ق: ج ۸، ۲۲۶). این آیه راه‌نمای بسیار خوبی است که می‌فرماید امدادگر چون با نیت خدمت و نجات انسان‌ها اقدام می‌کند چنان‌چه با حفظ موازین قانونی و الزامات سازمانی انجام وظیفه کند، در صورت عدم تعدی و تفریط ضامن نیست و نباید مؤاخذه شود؛ زیرا مؤاخذه او در واقع حرجی است که با عنایت به ابتدای همین آیه نفی شده است.

فقهها از این جمله آیه شریفه که فرموده است: «ما علی المحسنین من سبیل» بر مفاد قاعده احسان این‌گونه استدلال کرده‌اند: مطابق ظاهر آیه برای افرادی که به‌علت ناتوانی جسمی نمی‌توانند در جبهه شرکت کنند یا به‌دلیل ناتوانی مالی قادر به کمک مالی هم نیستند هیچ‌گونه عقاب اخروی وجود ندارد و این‌گونه افراد در قیامت مورد مؤاخذه واقع نمی‌شوند، گرچه مراد از سبیل در آیه شریفه «لیس علی الضعفا و لاعلی المرضی و لا علی الذین لایجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله و رسوله ما علی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم» عذاب و کیفر اخروی است؛ لیکن همه‌جا به این معنی نیست، بلکه جمله فوق بیان‌گر یک قاعده عمومی و کلی است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و احسان موجب ورود ضربه به دیگری شود، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد و ضامن محسوب نمی‌شود (مصطفوی ۱۴۱۲ ق؛ بجنوردی ۱۴۱۳ ق: ج ۴-۸).

(ب) «هل جزاء الاحسان الا الاحسان: آیا پاداش نیکی جز نیکی کردن متقابل است» (الرحمن: ۶۰). با تأملی کوتاه در این آیه و ایجاد ارتباط با بحث امداد و نجات به‌وضوح درمی‌یابیم که امدادگر با نیت خیر و نیکی کردن به هم‌نوعش اقدام به نجات او می‌کند و بی‌انصافی به‌نظر می‌آید که باوجود دقت او در امر امداد اکنون که آسیبی آن هم نه از روی تعمد، که به‌شکل سهوی به‌وجود آمده است او را مؤاخذه کنند. بنابراین به حکم این آیه پاداش احسان متقابل است و در این بحث عدم ضمان امدادگر حقیقتاً مصداق احسان متقابل است (نجفی ۱۳۸۴: ۸۱). آنچه در این آیه آمده نوعی استفهام انکاری است و گویی پاسخ آن ازسوی تمامی خردمندان منفی است؛ هیچ پاداشی جز احسان نیست.

۷. ادله روایی قاعده احسان

امیرالمؤمنین (ع) در قسمتی از نامه خود به مالک اشتر چنین فرموده‌اند:

و لا یكونن المحسن و المسیء عندک بمنزله سواء. فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاساءه علی الاساءه، و الزم کلا منهم ما الزم نفسه: و هرگز انسان نیکوکار و انسان بدکار در نزد تو مساوی نباشند، زیرا این کار ناشایست مردم نیکوکار را در کار نیکو تحقیر و مردم بدکار را به بدی عادت می‌دهد. وظیفه تو این است که هر یک از آنها را بر مبنای آنچه که خود را ملزم ساخته است الزام کنی.

این دستور درحقیقت از یک قانون فوق‌العاده بااهمیت سرچشمه می‌گیرد که عبارت است از عدم تساوی علم و جهل، نیک و بد، خیرخواهی، تعقل و حماقت، هوشیاری و

کودنی، خوش‌نیتی و بدنیستی، تقوا و لایابالی‌گری، تقید به نظم و بی‌نظمی، ذهن نوآور و مفید و ذهن راکد، عدالت و ظلم، و پس بنابه دستور ایشان، عدم ضمان امدادگری که در انجام وظیفه نهایت تلاش را می‌کند یقینی است (ولایی بی‌تا: ۶۴). از نظر عقلی، به نظر می‌رسد که مؤاخذه شخصی که عمل او با قصد نیکوکاری، منجر به زیان دیگری است، قبیح است.

۸. دلیل اجماع برای قاعده احسان

با وجود ادله روایی به اجماع نیز در خصوص احسان استناد شده است (فاضل لنکرانی ۱۴۳۵ ق: ج ۱، ۲۸۵؛ بجنوردی ۱۴۰۹ ق: ج ۴، ۴-۱۱) و البته این استناد قابل تأمل است و از جهات متعدد قابل نقد است که به آن اشاره می‌کنیم. باین‌وصف، بسان موارد بسیاری هم‌چون شیخ انصاری (ره) می‌توان اجماع را در این موارد حداقل جزو دلیل به‌شمار آورد.

باین‌وصف، از چند وجه اجماع مورد اشاره قابل نقد به‌نظر می‌رسد:

فقه‌ها به این مضمون اجماعی ندارند که قاعده احسان از اجماع ناشی شده باشد، بلکه آن‌چه در کتب فقهی مشاهده می‌شود این است که فقها افراد محسن را ضامن ندانسته و در فتاوی خود پیرامون اشخاص محسن نظر به عدم ضمان داده‌اند.

مثلاً، در باب ودیعه چنان‌چه مالی نزد دیگری امانت بوده باشد و شخص این مال را به‌منظور مراقبت بیش‌تر در مکانی خاص قرار داده باشد، هرچند انتقال مال به آن مکان به اذن صاحب مال نبوده باشد، و مال تلف گردد شخص ودعی ضامن نیست؛ زیرا او در این اقدام خود محسن بوده و قصد خدمت داشته و به‌منظور مراقبت از مال اقدام به جابه‌جایی آن کرده است. چنان‌که صاحب جواهر بر قبول ودعی (امانت‌دار) ادعای اجماع را می‌نماید و معتقد است ودعی چون محسن است پس ضمان شامل او نمی‌شود (نجفی ۱۳۸۴: ج ۲۷، ۹۶).

به‌نظر می‌رسد که این استدلال در ضمان قهری شخص ودعی قابل تأمل باشد. او براساس قاعده امین و قرارداد ضمانش نفی می‌شود، چه نیاز به قاعده احسان خواهد بود و استدلال صاحب جواهر قابل تأمل است (شهیدی ۱۳۹۲: ۵۴).

۹. دلیل عقلی قاعده احسان

مؤاخذه شخص نیکوکار نسبت به احسانی که انجام داده است به‌طور عقلانی قبیح است. به‌عبارت‌دیگر، عمر نیک شخص نیکوکار مصداق نعمت است و محسن منعم محسوب می‌شود. شکر منعم هم به‌طور عقلانی خوب و نزد اندیشمندان پسندیده است. بنابراین،

تشکر و قدردانی از محسن شایسته است؛ هم‌چنان‌که کفران نعمت در برابر احسان‌کننده عملی ناپسند محسوب می‌شود. مثل این‌که کسی حیوان دیگری را به جهت مراقبت از اتلاف و خطر درندگان به منزلش ببرد و آن‌گاه دیوار بر سر حیوان فرود آید و بمیرد. توبیخ و سرزنش این فرد به‌طور عقلی قبیح است؛ گرچه بدون اجازه صاحبش در حیوان تصرف کرده؛ ولی چون قصد احسان داشته و به‌انگیزه خدمت به صاحب حیوان اقدام کرده ضامن نیست (لطفی ۱۳۷۹: ۴۴).

اما در نقد این نظریه نیز برخی فقهای عظام نکاتی دارند و آن را منتسب به استحسان می‌کنند. برای نمونه، مرحوم میرزا حسن موسوی بجنوردی بعد از ذکر این مطلب به‌عنوان دلیل عقلی بر قاعده احسان اظهار داشته‌اند که این مطلب یک استحسان عقلی و ظنی است که از آن به‌طور صریح حکم شرعی اثبات یا نفی نمی‌گردد، بلکه باید بر ثبوت یا نفی حکم شرعی دلیل و حجت قطعی اقامه گردد؛ بنابراین چنان‌چه سبب ضمان، اتلاف، ید عادی، تعدی و تفریط، و ... حاصل شود، شخص ضامن است و به‌صرف چنین استحسانی صحیح نیست که حکم به عدم ضمان گردد.

که این نظریه به‌دلیل عقلی مذکور را فی‌الواقع استحسانی می‌داند که هیچ حجیتی ندارد (بجنوردی ۱۴۰۱ ق: ۱۳۷۲).

۱.۰ معنای احسان و سییل

۱.۱ مفاد احسان و ارکان آن

مفاد احسان به‌لحاظ لغوی از محسن در آیه کریمه است که جمع محلی به الف و لام است که افاده عمومی می‌کند، احسان هم به‌معنای انجام‌دادن عمل نیکو نسبت به دیگری است؛ خواه رساندن مالی به دیگران باشد یا ارائه خدمات نیکوی دیگر. هم‌چنین، احسان ممکن است از طریق دفع ضرر مالی یا معنوی از شخص دیگر یا جلب منفعت به دیگری باشد و کلمه سییل نیز نکره در سیاق نفی است که از نظر ادبی، افاده عمومی می‌کند. کلمه علی هم دلالت بر ضرر دارد، بنابراین آیه کریمه به‌معنی نفی عموم سییل از عموم محسنین است (لطفی ۱۳۷۹: ۴۳).

حال به‌لحاظ فقهی و حقوقی براساس این مفاد ظاهری آیا در تحقیق مفهوم احسان صرف قصد کفایت می‌کند، اگرچه درواقع این‌طور نباشد یا باید درواقع هم احسان محقق شود. به این صورت که عمل او درواقع هم دفع تشدید جراحت و التیام صدمات باشد؟

به نظر می‌رسد احسان مرکب از دو عنصر است: یکی، عنصر معنوی و یکی، عنصر مادی. در عنصر معنوی عمده همان قصد احسان است و از حیث مادی، مهم تحقق عملی مادی نیکی است.

۲.۱.۰ عنصر معنوی احسان

عنصر معنوی یا عمان رکن ساجکتیو در بحث احسان در خصوص امدادگر می‌تواند موارد متعددی از جمله موارد ذیل را در بر گیرد:

۱.۲.۱.۰ علم امدادگر به نیاز فرد دیگر

مقصود این است که علم امدادگر به نیاز فرد امدادجو ملاحظه شود و براساس حدس و گمان به افراد بی‌نیاز از امداد کمک‌رسانی نکند.

با این وصف، این مسئله که آیا نیاز به یقین لازم است یا صرف احتمال نیز مجوز ورود و کمک‌رسانی را ایجاب می‌کند قابل تأمل است.

ممکن است بتوانیم بین مواردی که امدادجو توان بیان دارد و زمانی که فاقد توانایی بیان نیاز است نیز در این خصوص تفکیک قائل شد و موارد اخیر را به نفع امدادگری که به قصد احسان در عمل خسارت وارد کرده نظر داد، اما این نظر فاقد دلیل قطعی قانونی است.

۲.۲.۱.۰ علم امدادگر به تمایل یا تقاضای فرد یا ضرورت احسان به او

مقصود این است که فرد نیازمند امداد تمایل خود را یا با زبان عادی یا کتبی یا علائم دیگر مانند تکان دادن دست و نگاه‌های خاص یا هر قرینه دیگر نوعی رضایت یا تقاضا را طرح کند و توافقی ابتدایی و ضمنی برای نجات او بین امدادگر و امدادجو فراهم شود.

این رکن از قاعده احسان که خود موجب حصول توافقی ابتدایی و البته در بسیاری از موارد نانوشته می‌شود امری عقلایی است که حتی بدون حصول سایر شرایط احسان ممکن است بتواند در برخی نظام‌های حقوقی دیگر نیز دارای آثار حقوقی از جمله اسقاط ضمان یا ابراء بعد از تحقق مسئولیت را فراهم کند. برعکس، اگر صرفاً یک امر اخلاقی مدنظر ایشان باشد، آثار حقوقی مترتب نمی‌گردد. در حقوق کامن‌لا نیز مواردی مشابه قابل ملاحظه است. برای نمونه، در حقوق آمریکا نیز این امر مورد پذیرش قرار گرفته که چنانچه طرفین در توافق‌نامه مقدماتی الزام‌آور بودن آن را نفی کرده باشند، چنین توافق‌نامه‌ای لازم‌الاجرا تلقی نخواهد شد. کوربن در این خصوص چنین اظهار نظر می‌کند:

قراردادهای اقتصادی و تجاری که در شرایط معمولی لازم‌الاجرا تلقی می‌شوند غیرقابل اجرا اعلام خواهند شد، اگر طرفین صراحتاً بیان نمایند که قصد ایجاد یک رابطه حقوقی را نداشته و صرفاً به ضمانت اجراهای اخلاقی و شرافت‌مندانه اکتفا می‌کنند (کورین ۱۹۶۳: ۳۴).

در پرونده Terracom طرفین یک توافق‌نامه مقدماتی برای فروش ملکی امضا کردند که حاوی این متن بود:

این توافق‌نامه مقدماتی به هیچ‌عنوان نسبت به طرفین الزام‌آور نخواهد بود و صرفاً بیان‌کننده قصد طرفین مبنی بر تمایل به انعقاد یک قرارداد مکتوب معین درخصوص فروش ملک مزبور با شرایط مذکور در این توافق‌نامه می‌باشد. این توافق‌نامه صراحتاً منوط به این است که طرفین با رضایت قرارداد فروش زمین را به صورت کتبی منعقد نمایند و شکل قرارداد توسط مشاورین طرفین مورد تأیید قرار گیرد.

دادگاه آمریکا اظهار نظر کرد که بدون هیچ‌گونه ابهامی طرفین الزامی بودن توافق‌نامه مزبور را نفی کرده‌اند و بنابراین چنین توافقی لازم‌الاجرا نیست (پرونده Terracom ۱۹۷۷: ۷۳۹).

البته گاهی محاکم انگلستان و آمریکا این توافقاتی که به ظاهر اخلاقی را بین دو طرف که ممکن است در مانحن‌فیه طی چند لحظه بین امدادجو و امدادگر حاصل شود دارای آثار حقوقی نیز شمرده‌اند، بنابراین می‌توان گفت: دادگاه‌ها چه در انگلستان و چه در آمریکا در رسیدگی به این توافقات دو موضوع دیگر را نیز مورد توجه قرار می‌دهند و با در نظر گرفتن آن به لازم‌الاجرا بودن یا نبودن یک توافق‌نامه رأی می‌دهند. یک بحث تفسیر قرارداد است. دادگاه با مدنظر قرار دادن تمامی عبارات توافق‌نامه، و نه صرفاً بخشی از آن، و با لحاظ همه شرایط و احوال به این جمع‌بندی می‌رسد که طرفین قصد نداشته‌اند توافق‌نامه آنان دارای ضمانت اجرای حقوقی باشد و صرفاً یک قول و قرار شرافت‌مندانه بین آن‌ها رد و بدل شده است. دوم این‌که در برخی از مواقع ذکر لازم‌الاجرا بودن توافق یک شرط گزاف و غیرمنصفانه تلقی می‌شود که ممکن است به استناد نظریه گزاف و غیرمنصفانه بودن شروط قراردادی توسط دادگاه نادیده گرفته شود و دادگاه توافق مزبور را لازم‌الاجرا تلقی کند.

حال، این سؤال قابل بررسی است که چنانچه امدادجو به امدادگر بگوید هرکاری فکر می‌کنی ممکن است من را نجات بدهد انجام بده، حتی اگر خطرناک است؛ مثلاً، پنجره را بشکن یا در را تخریب کن و مهم نیست، فو‌قش زودتر خواهیم مرد و من تو را

بری‌الذمه خواهم کرد. این رضایت و تقاضا و وعده ابراء یا توافقی برای آتی چه اثری می‌تواند داشته باشد.

۳.۲.۱۰ علم امدادگر به شیوه صحیح امداد و احسان به فرد

مقصود این است که امدادگر به شیوه صحیح امداد و احسان به فرد نیازمند باید کاملاً آگاه باشد و صرف حدس و گمان برای این امر کفایت نمی‌کند؛ زیرا ظن و گمان علم محسوب نمی‌شود و اقدام براساس جهل نیز احسان به‌شمار نمی‌آید.

باین‌وصف، اقدام براساس ظنون معتبر مانند بینه یا قرائن دیگر معتبر می‌تواند معتبر شمرده شود، بنابراین، اقدام یک امدادگر به تخریب دیوار براساس شهادت آنی دو نفر از داخل اتاقی که محبوس شده‌اند می‌تواند اقدام عالمانه محسوب شود، هرچند بعد از تخریب معلوم شود افرادی پشت دیوار بوده‌اند که دیده نمی‌شدند و بر اثر تخریب دیوار از بین رفته‌اند؛ زیرا اگرچه فرد احسان‌کننده علم ندارد، اما به‌اصطلاح اصولی ادله علمی دارد.

۴.۲.۱۰ قصد احسان توسط امدادگر

مقصود این است که قصد احسان توسط امدادگر به‌واسطه اقرار خود فرد دچار خسارت یا ولی دم او یا قرائن و شواهد اثبات شود. بدین ترتیب، اگر امدادگر به‌قصد خودنمایی به حرکتی عجیب یا نامتعارف اقدام کند که به خسارت به نفس یا اموال منجر شود، قاعده احسان نمی‌تواند شامل حال او شود.

باین‌وصف، ازمنظر اثباتی می‌توان فرض را بر وجود قصد احسان قرار داد و خلاف آن را از مدعی قصدهای نافی احسان مطالبه کرد، اما این فرض نیازمند ادله‌ای است که ممکن است برحسب ضرورت یا دیگر ظواهر موجود در هر پرونده قابل ملاحظه باشد.

۳.۱۰ عنصر مادی احسان

برخی معتقدند صرف عنصر ذهنی و علم و قصد احسان برای احسان کفایت نمی‌کند و ضروری است احسان عملی نیز محقق باشد؛ بنابراین عنصر عینی و آبجکتیو در قالب تحقق عینی نیکی را شرط می‌کنند.

بدین ترتیب، در صورتی که امدادگر با وجود قصد احسان موجب اضرار و صدمات بیش‌تری (حال ناشی از هر دلیلی که باشد، از جمله ناآشنایی با کمک‌های اولیه) شود، در

این فرض، احسان محقق نشده است و باید فرد محسن (امدادگر) ضامن قلمداد شود (الوانی مراغه‌ای ۱۴۱۷ ق).

۱.۳.۱۰ نقد ضرورت عنصر مادی احسان

درمقابل نظریه مطرح شده در قسمت پیشین، برخی دیگر معتقدند که صرف قصد در تحقق احسان کفایت می‌کند (بجنوردی ۱۴۱۹ ق) و به نظر می‌رسد از این نظر بتوان استدلالی را نیز طرح کرد که اگر چنین عنصری شرط شود، دیگر نیازی به قاعده احسان نیست. به عبارت ساده‌تر، چنانچه برای تحقق قاعده احسان شرط تحقق عملی احسان بشود دیگر نیاز به قاعده احسان منتفی است؛ زیرا با تحقق عملی احسان خسارت معنا ندارد و برعکس با تحقق خسارت احسان عملی منتفی است و این تهافت صریح است (زهروی ۱۳۹۳: ۷۸).

۲.۳.۱۰ نظریه برگزیده در عنصر مادی احسان

با وجود قابل تأمل بودن ایرادهای مطرح شده در مورد رکن مادی احسان به نظر می‌رسد که بتوان نظریه‌ای بینابین در این خصوص طرح کرد و آن این که هرچند به ظاهر چنانچه برای تحقق قاعده احسان شرط تحقق عملی احسان بشود، دیگر نیاز به قاعده احسان منتفی است؛ اما اگر صرفاً تحقق جزئی احسان یا حداقل مقدمات احسان و قرائن مادی دال بر احسان شرط شود، تهافت منتفی است؛ مانند امدادگری که به قصد احسان عملاً مقداری هم از کارهای احسان را انجام داده و مثلاً آب و غذا رسانده، اما آب سالم و غذا فاسد بوده است و بنابراین بخشی از احسان انجام شده است.

حقیقت این است که این مسئله از حیث قانونی به سکوت برگزار شده است. به نظر می‌رسد که برطبق موازین فقهی که طبق اصل یک‌صدوشصت و هفتم در موارد سکوت یا نقص و ابهام مرجع رجوع هستند، اگر شخص قصد احسان داشته باشد و عمل او طبق موازین عقلی و بنابر متعارف احسان محسوب شود و اقدام‌کننده نیز در سنجش و بررسی عمل خود تقصیر و تسامحی نکرده باشد و فقط به قصد جلب منفعت به دیگری و یا دفع ضرر از او اقدام کند و برحسب تصادف قصد او با واقعیت منطبق نشود و بر اثر عمل او به محسن‌الیه ضرری برسد، امدادگر ضامن نیست (محقق داماد ۱۴۰۶ ق).

بنابر استدلال یادشده، می‌توان دلیل اجماع فقها را بر عدم ضمان محسن (امدادگر در امور حقوقی و مالی) معنا کرد، ولی در خصوص مسئولیت کیفری بحثی به میان نیامده است و رشته استدلال همان است که پیش از این به هم‌راه قیودی مطرح شد.

۱۱. قاعده اتلاف در امداد و تحقق آن در حین امداد

از آنجاکه در خصوص قاعده اتلاف و ارکان آن در مسئولیت مدنی برخلاف قاعده احسان مطالب بسیاری در پژوهش‌های فقهی و حقوقی ملاحظه می‌شود، در این قسمت ضمن اشاره مختصر به این ارکان صرفاً در مورد رابطه این دو قاعده و راه‌حل تعارض این دو قاعده مطالبی ارائه می‌شود.

مسئولیت مدنی امدادگران به معنای تعهد به جبران خسارات وارده به اشخاص نیازمند امداد ممکن است در نتیجه تلف کردن مستقیم مال یا جان دیگری یا معیوب کردن آن‌ها باشد که با عنوان «اتلاف» مورد بررسی قرار می‌گیرد یا ممکن است غیرمستقیم این آسیب و خسارت وارد شده باشد که ذیل عنوان «تسبیب» حکم آن تبیین می‌گردد. نظر به این که برخلاف تسبیب، در قاعده اتلاف تقصیر شرط نشده است و تلف‌کننده حتی اگر مقصر هم نباشد، مسئول جبران خسارات وارده است، ارکان مسئولیت مدنی امدادگران در نتیجه اتلاف امدادگران می‌تواند از موارد تسبیب آن متمایز گردد. خسارات وارده ناشی از امداد رسانی‌های مباشرتی یا دستی را عموماً مشمول قاعده اتلاف می‌شمارند، مگر این که اعمالی باشد که امدادجو شخصاً و با دستور امدادگران انجام می‌دهد، در حالی که به نظر می‌رسد که خسارات ناشی از اعمال دستگاه‌های مختلف در اختیار امدادگران بر روی بدن بیمار و سوختگی‌ها و آسیب‌های وارده از این ناحیه اصولاً مشمول قاعده تسبیب باشند و در صورت عدم ارتکاب تقصیر امدادگران مسئول نباشد. در مواردی که اعمال مربوط به امداد مشمول قاعده اتلاف است نیز به نظر می‌رسد که این اعمال نوعاً احسان قلمداد می‌گردد و با اعمال قاعده احسان از امدادگران رفع مسئولیت می‌شود، مگر درجایی که براساس قراردادهای امدادگران شرکت‌های خصوصی و ناجی اجرت دریافتی یا اعمال انجام شده به نوعی باشند که جنبه درمانی آن کم‌تر مورد توجه باشد تا جنبه‌های تجاری. این چنین است که اگر امدادگر مرتکب تقصیر غیرقابل اغماض شود که عنوان محسن و نیکوکار عرفاً بر او صدق نکند وجود ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز مانع اجرای قاعده احسان نمی‌شود و از آن گذشته، این ماده که مسئولیت مدنی طیب را حتی بدون تقصیر مقرر می‌دارد، به طور روشن در مورد اعمال امدادگران شمولیت مستقیم ندارد و مسئولیت مدنی امدادگران باید در پرتو قواعد عمومی مسئولیت مدنی، به شرحی که گذشت، مورد مطالعه قرار گیرد.

مطابق عبارت «من اتلف مال غیره فهوله ضامن»، مفاد این قاعده فقط شامل موارد اتلاف و زیان‌های مالی است، اما با توجه به ادله قاعده اتلاف، چنان‌که بعضاً در کلام فقها هم دیده می‌شود، مقتضای اطلاق قاعده عمومیت و شمول آن نسبت به تمامی موارد اتلاف اعم از مالی و غیرمالی است، همان‌گونه که اطلاق آن حالات عمد و خطا و جهل را نیز در بر می‌گیرد.

علم و عمد ملازم یکدیگرند و اصلاً امکان تصور تعمد بدون آگاهی وجود ندارد، اما خطا همواره ملازم جهل نیست و با وجود علم نیز امکان پذیر است؛ یعنی تمامی موارد خطا ناشی از جهل نیست و در موارد مورد بحث، یعنی خطاهای امدادگران، این اشتباه‌های موجب خسارت امدادگران می‌تواند مقارن با علم و آموزش آن‌ها، اما همراه با خطای ناشی از شرایط یا طبیعت احساسات و ... انسانی باشد و به عبارت دیگر، اشتباه در حکم همواره ناشی از جهل است، اما اشتباه در موضوع با وجود علم هم متصور است که در خصوص امدادگران چه بسا غالب اشتباه‌ها به همین شکل باشند.

دوم، در این مبحث امور مالی و غیر آن از هم‌دیگر متفاوت‌اند؛ زیرا در اموال فرض عمد و خطا یکسان است و زیان‌زننده حتی اگر امدادگر باشد، علی‌الاصول بنا بر قاعده اتلاف نمی‌تواند به استناد جهل یا خطا از مسئولیت تبری جوید. بنابراین، آنچه در مورد مسئولیت مدنی نسبت به اموال اهمیت دارد، صدق عرفی اسناد تلف به شخص و اثبات آن است و هیچ‌گونه خطا یا عمد در آن لحاظ نگردیده است. به بیان دیگر، مراد از اتلاف، نابود کردن عمدی یا خطایی مال مسلمان بدون اذن و رضایت اوست و با تحقق آن تلف‌کننده ضامن است و باید خسارات وارده را جبران کند.

بسیاری از عبارات فقهای شیعه مبین حالت عمد در اتلاف است و مواردی هم چون ضمان ملوانان، باربران، رنگ‌رزان، صنعت‌گران، خیاطان، و نیز اجاره چهارپایان و امثال آن همگی بر اساس تعدی و تفریط است که مستلزم علم و عمد است (مفید ۱۴۱۳ ق: ۶۴۱-۶۴۳؛ طوسی ۱۴۱۱ ق: ۳، ۳۹۶، ابن‌قدامه: ۵۰۰-۵۰۳؛ خویی ۱۴۱۰ ق: ج ۲) شکل می‌گیرند و از این حیث، ممکن است کم‌تر بر مصادیق حوادث حین امداد منطبق شوند؛ به خصوص با توجه به این‌که «اتلاف در اموال از موارد خاصی که در آن‌ها حکم به ضمان شده است مثل رهن، مضاربه، ودیعه، عاریه، و اجاره اخذ گردیده و از شروط اساسی ضمان در این موارد تعدی و تفریط است».

هم‌چنین، صحیحه ابی‌ولاد که یکی از منابع معتبر قاعده اتلاف است و احکام زیادی در کتب فقهی طبق آن صادر شده است، نص در تعمد است، اما به علت اهمیت حفظ حقوق

مردم و عام‌البلو بودن مسئله و نیز به منظور حفظ نظم و امنیت اجتماعی فقهای عظام حالات عمد و خطا را در اتلاف مال دیگران همانند دانسته‌اند و در مواردی بر آن تصریح کرده‌اند (وسائل‌الشیعه بی تا: ابواب عیوب و تدلیس، ب ۲ و ۷ و ابواب نکاح بهائم، ب ۱)؛ زیرا در غیراین صورت، روابط مالی و معاملات مسلمانان دچار اختلال شده و فراتر از آن، نظم عمومی و آسایش اجتماعی مورد تهدید واقع خواهد شد؛ زیرا تلف‌کننده مال غیر بر اساس ادعای خطا به راحتی می‌تواند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند، به ویژه این‌که بار اثبات تقصیر او هم بر عهده مدعی است که به سادگی امکان ندارد. از این رو، بعضی از فقها ضمن برداشتن بار اثبات تقصیر تلف‌کننده از دوش زیان‌دیده به نحوی خود زیان‌زننده را موظف می‌دانند تا بی‌گناهی‌اش را اثبات کند و در صورت قیام بینه بر عدم تفریط و تعدی ذمه‌اش را بری از ضمان می‌شمارند. پس در امور مالی، عمد یا خطا، دانسته یا ندانسته، مسئولیت مدنی زیان‌زننده ثابت است و باید از عهده آن برآید. باین وصف، این ضرورت‌ها در حوزه اثبات در خصوص حوادث حین امداد ابداً توجیه‌کننده مسئولیت نیست؛ زیرا ضرورت امداد بیان‌گر نفی مسئولیت است و بنابراین ممکن است در خصوص موضوع بحث حتی اگر قاعده احسان را حاکم بر قاعده اتلاف نشماریم، در چنین مواردی حکمت و روح قاعده اتلاف فی نفسه شامل آن نشود.

۱۲. تعارض قاعده احسان با قاعده اتلاف

هرچند بدون شک نجات جان مصدوم یا مصدومان در حوادث نمونه‌ای بارز از احسان و نیکوکاری در حق مصدومان است و در محسن بودن امدادگر در حین عملیات امداد و نجات تردیدی وجود ندارد، اما اتلاف (اعم از بالمباشره یا بالتسبیب) در ایراد زیان مقتضی ضمان است و قاعده احسان موجب عدم ضمان است. پس، این دو قاعده در مسئولیت امدادگران متعارض‌اند و در رفع این تعارض ممکن است دو راه حل ارائه شود:

الف) تقدم قاعده احسان بر اتلاف به شکل حکم ثانوی

در خصوص راه نخست این‌گونه گفته شده است که آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» (توبه: ۹۱) هم‌چون آیه نفی سبیل کافر بر مؤمنین است که فرموده‌اند: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نسا: ۱۴۱) که هر دو آیه در مقام انشا هستند. چنان‌که آیه نفی سبیل کافر بر مؤمنین حاکی از عدم جعل سبیل و سلطه کافر علیه مؤمن است، آیه ماعلی المحسنین من سبیل، هم حکایت از عدم جعل سبیل بر محسنین در قوانین شریعت دارد،

گرچه از کلمه جعل خالی است، هم‌چنان‌که در تفسیر آیه شریفه گذشت، مقصود اصلی آیه نفی عذاب اخروی از افراد محسن است؛ عذاب اخروی هم از این نظر از محسن برداشته می‌شود که طبق آیه از افرادی که قصد احسان و نیت خوب داشتند، اما توان شرکت در جهاد را نداشتند تکلیف جهاد برداشته شد و به دنبال عدم ثبوت تکلیف بر جهاد مؤاخذه و عذاب اخروی هم نسبت به ترک جهاد برداشته می‌شود. بنابراین، معنای نفی سیل در این آیه خروج آن افراد از دایره تکلیف و ثبوت رخصت برای آن‌هاست، بنابراین این آیه شریفه حاکم بر ادله اولیه است که اثبات‌کننده تکلیف جهاد بر همگان است. هم‌چنین، این آیه بر ادله احکام وضعیه از قبیل ضمان نیز حاکم است و دلالت دارد که ادله اولیه اثبات ضمان محسن را شامل نمی‌شود. به عبارت دیگر، قاعده احسان و ادله مبانی آن به عنوان ادله ثانویه است و قواعد و ادله اثبات‌کننده ضمان به عنوان ادله و قواعد اولیه هستند و به نظر می‌رسد که رابطه عموم و خصوص من وجه دو قاعده مقتضی تساقط هر دو در وجه مشترک و رجوع به ادله عام و مطلق لزوم جبران و ضمان می‌شود.

ب) تقدم قاعده احسان بر اتلاف به شکل حکم اولی

لسان و ارکان قاعده بیان‌گر این است که نگرش نخست قابل نقد است و نگارندگان این مقاله بر این باورند که لسان و ارکان قاعده احسان بالاخص در موارد ضرورت امداد می‌تواند حاکی از حکومت آن بر قواعد دال بر ضمان باشد و تقدم به شکل حکم اولی خواهد بود و بنابراین قاعده احسان حاکم بر ادله ضمان است. البته گفته شده است فعلی که شخص انجام می‌دهد باید مصداق عرفی احسان باشد (مرعشی ۱۴۲۷ ق: ج ۲، ۱۵۴). در نتیجه، قاعده احسان بدین تفسیر نه موجب حکومت، بلکه مصداق تخصیص قاعده اتلاف خواهد بود (بجنوردی ۱۴۰۱ ق: ج ۱، ۳۷). بنابراین، در صورت اثبات احسان شخص مسئول تسبیب در ورود زیان نخواهد بود. هر چند ممکن است گفته شود که برای نفی مسئولیت در این موارد می‌توان به حدیث رفع (مجلسی بی تا ج ۵: ۳۰۳) در فقره «ما اضطروا الیه» استناد کرد، ولی حدیث یادشده در مقام امتنان به همگان وارد شده است (انصاری ۱۳۶۵: ۳۲۴) و باتوجه به این که رفع مسئولیت از مضطر به علت تزییع حقوق زیان‌دیده حکمی برخلاف امتنان است، باید بر این عقیده بود که حدیث رفع در این مورد صرفاً کاری را که در شرایط عادی نامشروع است در وضعیت اضطراری مشروع می‌سازد و ناظر به مسئولیت مدنی نیست.

هم‌چنین، ثمره‌ای که براساس حکومت قاعده احسان بر قاعده اتلاف تحصیل می‌شود قابل مقایسه با عدم مسئولیت ناشی از اضطرار نیست؛ زیرا ضرورت و اضطرار حکمی

برخلاف حکم اولیه و از حیث ثانوی و با مختصات تحدید زمانی و ... خواهند داشت. باین وصف، برخی نیز در این مورد فارغ از بحث پیشینی و با مفروغ‌عنه فرض کردن تحقق مسئولیت پیش‌نهاد کرده‌اند که مسئولیت مدنی برعهده دولت قرار گیرد تا در این موارد که اشخاصی مانند امدادگران، به دلیل ضرورت، در حال احسان موجب زیان دیگران می‌شوند، خسارتی بدون جبران باقی نماند (بهرامی ۱۳۹۵: ۲۹۶). به نظر می‌رسد که به‌نوعی مسئله را نادیده انگاشته، و همان‌طور که اشاره شد، تحقق مسئولیت را مفروغ‌عنه فرض کرده‌اند.

۱۳. نتیجه‌گیری

تکلیف امدادسانی در زمره تکالیف فقهی و نه صرفاً اخلاقی است و بدین ترتیب، این وظیفه بنابر عهد الهی بشر در برابر یک‌دیگر و نه رویکرد قراردادگرایی مطرح در نظام حقوقی کامن‌لا وظیفه امداد را برعهده همه شهروندان قرار داده است. باین‌همه، براساس قواعد ضمان حوادث ناشی از رفتار امداد موجب مسئولیت تلقی می‌شود. از سوی دیگر، هر چند امدادگران آموزش دیده طبق قانون موظف به امدادسانی هستند، باین وصف، چنین حکم و مسئولیتی به معنای نفی مسئولیت (اعم از قانونی و شرعی) از عهده دیگران نیست؛ بنابراین داوطلبان بسیاری به قصد احسان به امدادگری می‌پردازند و مشمول قاعده احسان می‌شوند.

حقوق اسلام با اثبات وظیفه امداد برعهده همه شهروندان صرفاً در صدد حمایت بیش‌تر از افراد مصدوم و ضعیف نیست، بلکه ارزش انسانی احسان کردن در تعالی روح انسانی شهروندان و هزاران حکمت دیگر نیز ممکن است در فلسفه تشریح این حکم قابل ملاحظه باشد که ممکن است بیان‌گر حمایت حقوقی از امدادگران باشد و قطعاً یکی از طرق تبیین ارکان قاعده احسان و تغلیب آن بر اتلاف است.

بدین ترتیب، اگر شخص یا اشخاص محسن بدون تعدی و تفریط زبانی به‌بار آورند، مسئول و ضامن نخواهند بود و این قاعده مسقط ضمان است و نجات جان مصدومان در حوادث امداد و نجات نیز قطعاً مصداق بارز احسان است؛ اما اتلاف (اعم از بالمباشره یا بالتسیب) در ایراد زیان مقتضی ضمان است؛ بنابراین در برخی مصادیق این دو قاعده در مسئولیت امدادگران متعارض‌اند.

در رفع این تعارض ممکن است چنین به نظر برسد که رابطه عموم و خصوص من‌وجه دو قاعده مقتضی تساقط هر دو در وجه مشترک و رجوع به ادله عام و مطلق لزوم جبران و

ضمان می‌گردد. باین‌وصف، لسان و ارکان قاعده بیان‌گر این است که این نگرش قابل‌نقد است و بنابراین با استنباط جزء‌به‌جزء ارکان قاعده احسان، که ارائه گردید، می‌توان قائل شد که لسان و ارکان قاعده احسان بالاخص در موارد ضرورت امداد می‌تواند حاکی از حکومت آن بر قواعد دال بر ضمان باشد و بنابراین قاعده احسان به‌نحو حکم اولی، و نه ثانوی، حاکم بر ادله ضمان است.

پی‌نوشت

1. Art. 1384 Modifie par la Loi n 2002-305 du 4 mars 2002-art 8 JORF 5 mars 2002 on est responsable non seulement du dommage que l'on cause par son propre fait, mais encore de celui qui est cause par le fait des personnes dont on doit répondre, ou des choses que l'on a sous sa garde.

Toutefois, celui qui détient, à un titre quelconque, tout ou partie de l'immeuble ou des biens mobiliers dans lesquels un incendie a pris naissance ne sera responsable, vis-à-vis des tiers, des dommages causés par cet incendie que s'il est prouvé qu'il doit être attribué à sa faute ou à la faute des personnes dont il est responsable.

Cette disposition ne s'applique pas aux rapports entre propriétaires et locataires, qui demeurent régis par les articles 1733 et 1734 du code civil.

Le père et la mère en tant qu'ils exercent l'autorité parentale, sont solidairement responsables du dommage causé par leurs enfants mineurs habitant avec eux.

Les maîtres et les commettants, du dommage causé par leurs domestiques et préposés dans les fonctions auxquelles ils les ont employés.

Les instituteurs et les artisans, du dommage causé par leurs élèves et apprentis pendant le temps qu'ils sont sous leur surveillance.

La responsabilité ci-dessus a lieu à moins que le père et mère et les artisans ne prouvent qu'ils n'ont pu empêcher le fait qui donne lieu à cette responsabilité.

En ce qui concerne les instituteurs, les fautes, imprudences ou négligences invoquées contre eux comme ayant causé le fait dommageable, devront être prouvées, conformément au droit commun, par le demandeur, à l'instance.

کتاب‌نامه

ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۹ ق)، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه علی‌اکبر غفاری، محمدجواد غفاری، و صدر بلاغی، تهران: صدوق.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ ق)، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
استرنده، گینگر (۱۳۸۷)، «نکاتی مهم در مورد صنعت نگه‌داری حیوانات خانگی»، سیاحت غرب، ش ۵۷.
افتخاری، رضا (۱۳۸۷)، «مسئله اجتماع اسباب ضمان قهری در فقه مدنی و آثار آن وحدت و تعدد مسئولیت»، *فقه و تاریخ تمدن*، ش ۱۷.
- بازگیر، یدالله (۱۳۷۶)، *قانون مجازات اسلامی در آینه آرای دیوان عالی کشور*، تهران: فقنوس.
بجنوردی، حسن (۱۴۰۱ ق)، *قواعد فقهیه*، تهران: مؤسسه عروج.
- بروجردی، سیدحسین (۱۴۲۹ ق)، *ترجمه جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه*، ترجمه احمد اسماعیل تبار، سیداحمدرضا حسینی، و نظرعلی حسین آبادی، ج ۳۱، تهران: فرهنگ سبز.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۵)، *ضمان قهری مسئولیت مدنی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
بهرامی احمدی، حمید و عزیزالله فهیمی (۱۳۸۶)، «مبنای مسئولیت مدنی زیست‌محیطی در فقه و حقوق ایران»، *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ش ۲۶.
- تقی‌زاده، ابراهیم و سیداحمدعلی هاشمی (۱۳۹۱)، *مسئولیت مدنی (ضمان قهری)*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *دایرةالمعارف حقوق اسلامی*، تهران: گنج دانش.
- جنیدی، لعیا (۱۳۷۸)، «تقصیر زیان‌دیده»، *مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران*، ش ۴۶.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۸ ق)، *العناوین*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
حسینی نژاد حسین‌قلی (۱۳۷۰)، *مسئولیت مدنی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶)، *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، *تکملة المنهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۹۵)، *حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها*، تهران: خرسندی.
- سعد، نبیل ابراهیم (۱۹۹۸)، *منظریه العامه للالتزام*، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۹)، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، ج ۲، لبنان: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، المحشی کلاتر*، ج ۱۰، قم: کتاب‌فروشی داوری.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۸۵)، «مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی و بررسی لایحه جدید دولت در این زمینه»، *حقوق تطبیقی*، ش ۱.

- العماری، عبدالقادر محمد (۱۴۱۷ ق)، «ضمان الأشياء التابعة لشخص طبيعي أو اعتباري من بناء و آلات و حيوان بالخطأ المفترض»، فصل‌نامه المجمع الفقهي الاسلامي، العدد ۱۰.
- فاضل لنگرانی، محمد (۱۴۳۵ ق)، القواعد الفقهية، قم: مركز فقهی ائمة اطهار.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۷۸ الف)، مبانی مسئولیت مدنی، تهران: دادگستر.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۷۸ ب)، «مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل»، مجله حقوق دانشگاه تهران، شم ۴۴.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۷)، الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشف‌الغطاء، حسین (بی تا)، تحریر المجله، قم: مکتبه فیروزآبادی.
- کاتوزیان، ناصر و دیگران (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، تهران: دانشگاه تهران.
- لطفی عبدالرضا و دیگران (۱۳۹۰)، پرسمان فقهی - قضایی (پاسخ‌های تحلیلی به پرسش‌های کیفری محاکم)، قم: الهادی.
- لورراسا، میشل (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران: حقوقدان.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا)، بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الاطهار، ج ۵، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا)، حدود و قصاص و دیات، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۷۸)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، تهران: الهام.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، المصنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ندوی، علی‌احمد (بی تا)، القواعد الفقهية: مفهومها، نشاتها، تطورها، درسه، دمشق: دارالقلم.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۷۹)، حقوق مدنی قلمرو مسئولیت مدنی، تهران: ادبستان.
- یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (بی تا)، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، بیروت: دارالمصطفی لاحیاء التراث العربی.

Bell, Johon, Sophie boyron, and Simon Whittaker (1998), *Principels of French Law*, Oxford University Press.

Bermingham, Vera (2005), *Tort in a Nutshells*, Sweet and Maxwell.

Buffelan-Lanore, Yvaine et Virginie Larribau-Terneyre (2010), *Droit Civil: Les Obligations*, Sirey.

Harlow, Carol (1987), *Tort Low*, Fontana Press.

Kidner, Richard (2006), *Casebook on Torts*, Ninth Edition, New York: Oxford University Press.